زیر آسمان فیروزه‌ای

مجوز کنسرت «دنگ‌شو» صادر نشد

● **شرق:** مجوز برگزاری کنسرت در شهرهای بوشهر و اصفهان برای گروه «دنگ‌شو» که پیش از آغاز ایام محرم قصد اجرای برنامه در چند شهر را داشتند، صادر نشد. گروه «دنگ‌شو» که سال گذشته مجوز اولین آلبوم رسمی خود را در ایران دریافت کرد، قصد داشت در ادامه برپایی کنسرت‌هایی در چندین شهر همچون شیراز، رشت و... به بوشهر و اصفهان هم برود که مجوزی از سوی این دو استان برای برپایی کنسرت، صادر نشد. سیدعلی میرمحمدی، تهیه‌کننده این تورها، با بیان اینکه پیش از آغاز ایام محرم گروه دنگ‌شو قصد برگزاری چند کنسرت در شهرهای مختلف داشت به «شرق» گفت: «دریافت مجوز در بوشهر در همان مراحل اولیه به مشکل برخورد اما بررسی درخواست برپایی کنسرت در اصفهان حدود ۱۶، ۱۷ روز به طول انجامید تا اینکه در نهایت گفته شد،مجوز صادر نمی‌شود. مسئولان اصفهانی عنوان کردند که حجم کنسرت‌های پیش از محرم در خود این استان زیاد است و کنسرت‌هایی نیز که به‌دلیل سه روز عزای عمومی لغو شده‌اند باید فرصتی برای اجرا پیش از آغاز محرم داشته باشند و به همین دلیل مجوز برگزاری کنسرت صادر نشد».او سپس اظهار امیدواری کرد تور کنسرت‌های «دنگ‌شو» بعد از ایام محرم در شهرهای دیگر ادامه پیدا کند. این گروه همچنین در صفحه خود در فیس‌بوک درباره دریافت‌نکردن مجوز از بوشهر چنین نوشت: «لغو دیدارتان، لغو سفر به شهرتان، لغو مهیاشدنِ معاشرت با خونگرمانِ بوشهر غم‌انگیز است. بعد از کنسرت شیراز به دوستانمان که ساعت‌ها حرکت کرده بودند تا به شیراز، تا به کنسرت دنگ‌شو برسند قول دادیم به‌زودی در بوشهر بخوانیم و بنوازیم و دنگ شویم، از یک‌ماه پیش تلاش کردیم تا دهم مهر را در کنار شما باشیم و تا روزهای آخر امیدوار بودیم ولی متأسفانه موفق به دریافت مجوز نهایی نشدیم. از شما و تمام دوستانمان در بوشهر که برای این اتفاق تلاش کردند که مهرشان همیشه با ما بود سپاسگزاریم و امیدواریم دنگ‌شو به‌زودی در بوشهر هم مجاز شود».«دنگ‌شو» در سال ۱۳۸۶در فرهنگسرای ارسباران تهران کنسرت برگزار کرد. موسیقی گروه دنگ‌شو نگاهی تازه به نغمه‌های بومی شرقی و به‌خصوص خاورمیانه دارد. آلبوم این گروه که با نام «اتاق گوشواره» توسط مؤسسه موسیقایی آوای باربد منتشر شده، شامل ۱۰ قطعه «دنگ‌شو»، «یار بیگانه‌نواز»، «حلوا»، «بی‌خوابی»، «آبان کاشی ۱۶»، «ماهی‌ها»، «دل بند»، «سیاهی» و «The End» است.

ضمن تجلیل از مهندس مهدی علیزاده صورت گرفت

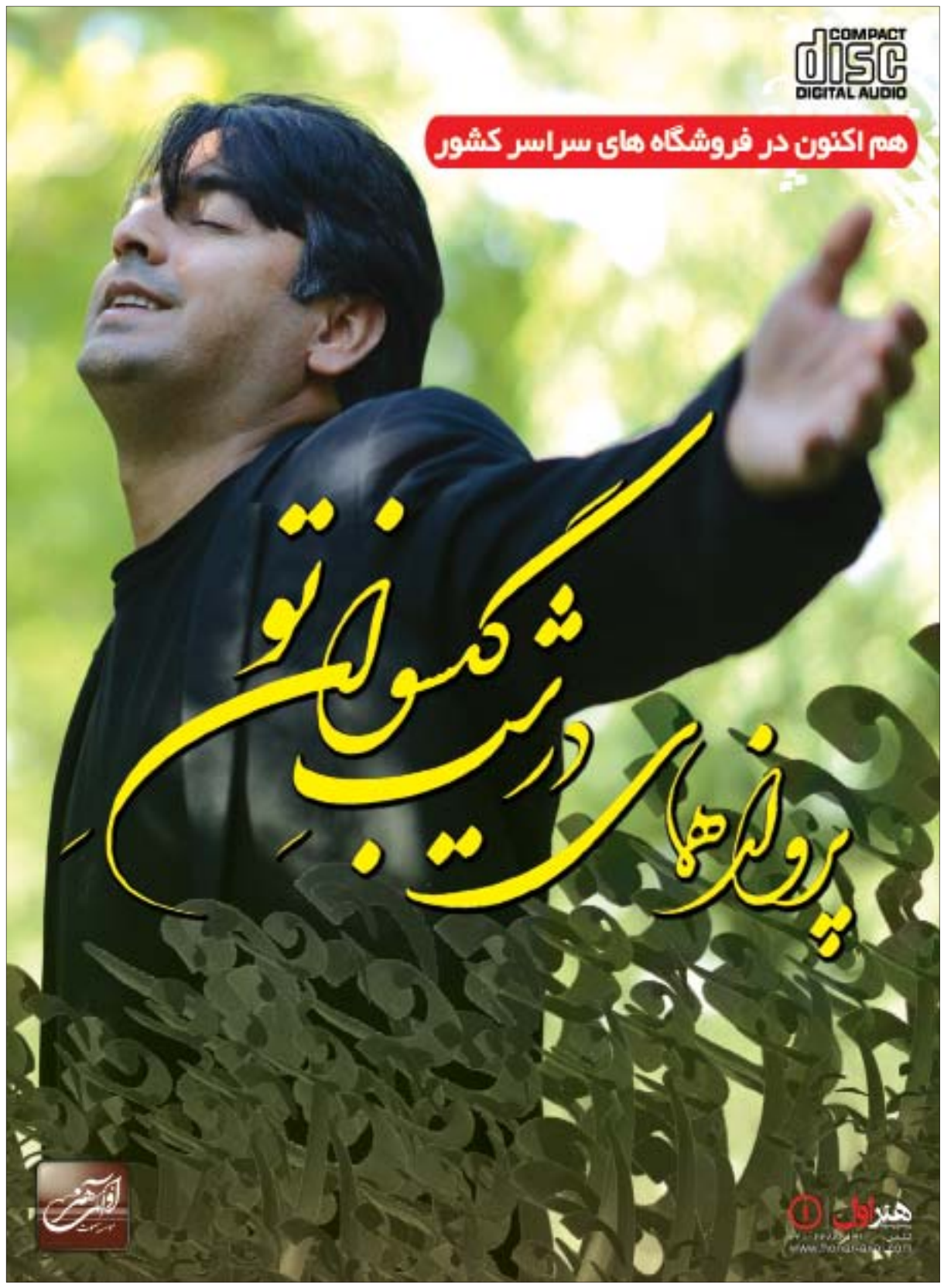
تقدیر از برترین‌های معماری داخلی در ایران

شرق: هشتمین دوره مسابقه طراحی داخلی و مراسم تقدیر از معمار معاصر که امسال به مهندس مهدی علیزاده اختصاص داشت، روز پنجشنبه ۹ مهرماه در سالن همایش‌های کتابخانه ملی با حضور معماران و همچنین دکتر انتظامی، معاونت مطبوعات و خبرگزاری‌های کشور برگزار شد. دکتر انتظامی در این مراسم ضمن تبریک عید سعید غدیر گفت: متأسفانه حادثه منا دل‌های همه ما را مالامال از اندوه کرده و عملا عیدی نداریم. طبیعتا در چنین جلساتی جای سخنرانی نیست. نفس حضورم در این جلسه، همچنان‌که توفیق داشتم سال گذشته نیز حضور داشته باشم، عرض تشکر و قدردانی و خداقوت به دوست و همکار خوبمان مهندس زهادی است. یک رسانه وقتی عهده‌دار یک حرکت صنفی می‌شود، به نحوی که مورد استقبال و اعتماد آن صنف قرار می‌گیرد، ناشی از این است که اولا به جایگاه ایده‌آل خود نزدیک شده و ثانیا در چارچوب مسئولیت اجتماعی، ایفای نقش کرده است، بنابراین ما باید قدردان چنین حرکاتی باشیم. در ادامه مدیرمسئول دوفصل‌نامه تخصصی معماری و ساختمان و A2 احمد زهادی به‌عنوان برگزارکننده جایزه معماری داخلی ایران در مراسم تقدیر از معمار معاصر، مهندس مهدی علیزاده، گفت: هدف از برگزاری این مراسم، تقدیر از پیش‌کسوتان معماری کشورمان و ادای دین به ایشان است که در طول فعالیت حرفه‌ای خود تأثیرات مهمی در زمینه حرفه تخصصی خود از جمله در زمینه‌های تحقیق، پژوهش، آموزش و طراحی با پایبندی به اصول و چارچوب‌های ریشه‌ای و فرهنگی در معماری ایرانی داشته‌اند. امیدوارم در آینده بتوانیم این حرکت مثبت را در مهرماه هر سال تکرار کرده و از این بزرگواران تقدیر به‌عمل آوریم. در این مراسم تعدادی لوح تقدیر از طرف فصل‌نامه معماری و ساختمان توسط احمد زهادی و بهرام شیردل به مهندس مهدی علیزاده اهدا شد. همچنین از طرف بنیاد معماری میرمیران توسط حمید میرمیران و ایرج اعتصام، از طرف جامعه معماری ایران توسط ایرج کلانتری، از طرف انجمن مفاخر معماری ایران توسط علیرضا قهاری، از طرف کانون مهندسان معمار دانشگاه تهران توسط آرلن استفانیان و از طرف انجمن مهندسان معماری داخلی ایران توسط عبدالرضا محسنی نیز لوح یادبود و تقدیرنامه‌هایی به برندگان هشتمین دوره مسابقه معماری داخلی تقدیم شد. اسامی برندگان هشتمین دوره طراحی معماری داخلی به شرح زیر اعلام شد: نفر اول در بخش مسکونی به پروژه «خانه ما، گلستانه» توسط معماران رویداد «مصطفی امیدبخش و زهرا آرمند» اختصاص پیدا کرد. پروژه «واحد شماره ۱۰» از سیما جلایی، سعید سرایی و مشفق شفیعی لردجانی و پروژه طراحی مرحله اول و دوم و معماری داخلی ویلای مسکونی محمدشهر» توسط «فرزاد رستمی‌فر» مشترکا رتبه دوم را کسب کردند. در بخش مسکونی همچنین از پروژه‌های «در جست‌وجوی حیاط ازیادرفته» از گروه معماری مدام «ساناز قائم‌مقامی و مجتبی محمد ظاهری»، «ویلای ظهوری » از هومن بالازاده»، «حس سیزدهم» از «رضا مفاخر»، «خانه ۴۵» از «حمید محمدپور» و «خانه شماره ۲ اوستا» از «بهرام شکوفیان» نیز تقدیر به عمل آمد. در بخش اداری، پروژه «یک دفتر یک پنجره» از «علی‌رضا اقدامی و سپیده شکرچی‌زاده» رتبه اول را کسب کرد. پروژه اداری «شماره c4» از «روشنک سجادیان و سارا خطیبی» موفق به دریافت رتبه دوم شد. همچنین از پروژه «دفتر وکلا» طراحی دفتر کاط «امید حق‌شناس» و پروژه «لوندر» توسط «رضا مفاخر» تقدیر شد. در بخش تجاری پروژه «فروشگاه کفش بچه آرتمن» طراحی «استودیو معماری آرته» و پروژه «رستوران چاشت (رستوران شش‌میلیون تومانی)» طراحی «شهاب میرزاییان، احمد مهدی مستوری و الهام مستوری» مشترکا رتبه اول را دریافت کردند. طراحی «کافه شکلات پلاس (این یک کافه نیست) توسط گروه معماران مدام» ساناز قائم‌مقامی و مجتبی محمدظاهری «به همراه پروژه «جواهرفروشی گلستان» توسط «رضا عامریان، محسن تاجیک، سارا خسروی‌پور، محیا قنبری و آیدا احدی» مشترکا رتبه دوم را کسب کردند. از «موزه بزرگ منطقه‌ای خراسان» با طراحی «فریار جواهریان و فریدون بدر» نیز تقدیر ویژه شد.

سودای صلح‌آفرینی نوجوانان از دریچه سینما

حامد طیبی: همدان در غروب پاییزی هشتمین روز ماه مهر با قطره‌های باران شسته شده و در ورودی شهر، تابلویی بزرگ خودنمایی می‌کند: «به پایتخت فرهنگ و تمدن ایران‌زمین خوش آمدید». خیابان‌های منتهی به آرامگاه باباطاهر و ابن‌سینا و عین‌القضات همدانی، پر است از بیلبوردهایی که از برگزاری رویدادی فرهنگی - هنری خبر می‌دهند. به میدان دانشگاه بوعلی‌سینای همدان می‌رسم و از آنجا آدرس «شکریه» را می‌پرسم؛ خیابانی در منطقه یک شهرداری همدان. تاکسی‌های ابتدای خیابان «میرزاده عشقی» را سوار می‌شوم و به معابر شهری چشم می‌دوزم که تمیز و شسته‌رفته است. نام سالن برگزاری مراسم پایانی جشنواره، «ابن‌سینا» است؛ سالن فرهنگی- ورزشی‌ای که در طول سه ساعت برگزاری برنامه در آن، فضایی پرانرژی دارد تا جایی که وقتی اسامی نوجوانان برگزیده برای دریافت «پروانه زرین» اعلام می‌شود، دبیر و مجری برنامه از آنها بخواهند که بدوند تا زودتر روی صحنه بیایند. احسان کرمی در حین اجرای برنامه به طنز می‌گوید، چون اختتامیه در مجموعه‌ای فرهنگی - ورزشی برگزار می‌شود، ما از همه بچه‌ها می‌خواهیم که بدوند. ریتم برنامه بسیار تند است و باید دو اختتامیه برگزار کنند؛ هم «نخستین المپیاد فیلم‌سازی» و هم «بیست‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم نوجوانان ایران». علیرضا شجاع‌نوری، نام همه فیلم‌سازان نوجوان را از بر است. یک هفته بود نوجوانان فیلم‌ساز ایران و جهان به‌همراه بزرگانی که دغدغه و علاقه آنها سال‌هاست با فیلم‌سازی کودک و نوجوان پیوند خورده، همراه شده بودند. هنرمندان نام‌آشنای این حوزه هم یا اثری به جشنواره داده‌اند یا در هیأت انتخاب، هیأت داوران و کارگاه‌های آموزشی حضور داشتند. فضای مراسم پایانی، با اختتامیه فیلم فجر یا تئاتر فجر تفاوت‌های بسیاری دارد و سه ساعت برگزاری برنامه، اثری از خستگی یا نارضایتی در صورت آنها نشان نمی‌دهد. برد و باخت، کاملا بی‌معناست. به قول مرضیه برومند که بیانیه هیأت داوران بخش سینمای ایران را خواند، تفکیک مبارک جشنواره‌های کودک و نوجوان از هم، آغاز مسیری تازه است که هدف آن، دمیدن روح تازه در کالبد سینماست. آثار بلند سینمای نوجوان هم، کیفیت قابل‌قبولی داشته و فیلم‌هایی مانند «گمیچی»، «سویوق» (سرما) و« پینوکیو، عاموسردار و رئیسعلی» مورد توجه قرار گرفتند. دفاتر سینمای جوان در سراسر کشور، فراخوانی منتشر کردند، یک روز کارگاه آشنایی ابتدایی با تصویرگری برای مراجعه‌کنندگان برگزار شد و ۴۰۰ فیلم سه‌دقیقه‌ای ساخته شد. هر استان هم سه فیلم را برای المپیاد برگزیدند و حدود ۹۰ فیلم با سازندگان نوجوان آن به همدان آمدند. داوران تأکید می‌کنند از دیدن بسیاری از آثار شوکه شده‌اند. شجاع‌نوری از آغاز دوره‌ای تازه در سینمای ایران خبر می‌دهد و مطمئن است این نیروی نوجوانی و خلاقیت‌های فیلم‌سازی، در آینده‌ای نزدیک، کاری می‌کند کارستان. امیرشهاب رضویان پس از اعطای جوایز رو به همه نوجوانان می‌گوید: «ما ناچار بودیم به تعدادی از آثار جایزه بدهیم، اما همه شما عالی بودید. تازه در اول راه هستید پس با همین انرژی ادامه بدهید». حمید جبلی هربار که روی صحنه می‌رود، با تشویق نوجوانان و خانواده‌هایشان که در سالن هستند مواجه می‌شود. او در طول برگزاری جشنواره، آموزش‌های کوتاهی به فیلم‌سازان نوجوان داده بود. در همان ابتدای برنامه، نوجوانانی با مانتوهای فیروزه‌ای‌رنگ و کت‌وشلوار سرمه‌ای کنار هم روی صحنه دکور زیبای «اختتامیه» ایستاده‌اند؛ دکوری که همان‌ها با ذوق و سلیقه هنری، برپا کرده‌اند و علاوه بر المان‌های «هنر هفتم»، مانند «لگو» در هم تنیده شده است. قرار بود افتتاحیه هم روی همین صحنه برگزار شود، اما برای ادای احترام به جان‌باختگان غریب «فاجعه منا»، لغو شده بود. آنان یکی از سه گروه داوران نخستین المپیاد فیلم‌سازی و بیست‌ونهمین جشنواره فیلم نوجوانان ایران هستند. یکی از دختران، چند قدم جلو می‌آید و بیانیه این گروه از داوران را به زبان‌های فارسی و انگلیسی می‌خواند. دبیر جشنواره، دو دبیر نوجوان را با خود به روی صحنه می‌آورد. آنها اسامی همه فیلم‌سازان نوجوان را می‌خوانند؛ نام بیشتر شهرها و استان‌های کشور، مرور می‌شود. گروه دوم داوران هم روی صحنه می‌آیند؛ گروهی که جمعی از نوجوانان همدانی و نوجوانانی از بیش از ۱۰ کشور جهان هستند که کنار هم ایستاده‌اند. رنگ چشم و رنگ پوست و زبان، بی‌اهمیت است و زبان صلح و هنر، زبان مشترک آنهاست؛ این را در بیانیه خود می‌گویند. دو نوجوان دختر و پسر اروپایی و دو نوجوان دختر و پسر ایرانی، در کنار هم ایستاده‌اند و به نوبت، میکروفون‌ها را میان خود دست‌به‌دست می‌گردانند. استاندار همدان در سخنرانی خود، از اشتیاق وصف‌نشدنی همدانی‌ها برای میزبانی سخن می‌گوید و آن را حق همدان می‌داند تا علیرضا تابش ناگزیر شود در آغاز سخنان کوتاه خود بگوید خوشحال است در دولت فرهنگی یازدهم، فضایی در کشور حاکم شده که مسئولان و مردم استان‌های مختلف برای میزبانی رویدادهای فرهنگی از هم سبقت می‌گیرند. در بخش بین‌الملل هم آثار بلند سینمایی ایران و جهان و خالقان آنها، تحسین می‌شوند. دو جایزه ویژه هم وجود دارد؛ یکی به‌دلیل توجه به مفاهیم دینی و دیگری «جایزه ویژه شهید بهنام محمدی» قهرمان بزرگ خرمشهر که به نوجوانی هم سن‌وسال او داده می‌شود که سراغ ساخت فیلمی با مفهوم دفاع مقدس رفته است. فارغ از برونداد سینمایی و تکنیکی آثار کوتاه و انیمیشن که سازندگان برخی از آنها ۱۲، ۱۳ سال بیشتر ندارند، تکاپوی نوجوانانی که با انرژی محسوس خود به میدان آمده‌اند، دیدنی‌ترین بخش اختتامیه بود. آنها چند ماه از سال درگیر ساخت این آثار بوده‌اند و حالا برای المپیاد و جشنواره سال آینده مهیا می‌شوند. اهل خواندن و نوشتن هستند. فاطمه بابایی‌مطلق از دفتر سینمای جوان لرستان، متن نوشته‌شده توسط خود را به‌گونه‌ای خواند که احسان کرمی از همکاران صدای استان لرستان می‌خواهد از این دختر نوجوان در رادیو بهره بگیرند. هزینه جشنواره به اندازه قیمت دو بازیکن لیگ برتری فوتبال در یک فصل است، اما روزها و ماه‌ها، خلاقیت، تفکر و کار مشترک را به نوجوانان ایرانی هدیه می‌کند، اشتغال‌زاست و در آینده می‌تواند برای هریک از نوجوانان این حوزه، یک شغل محسوب شود. اگرچه ناهماهنگی‌های استانی و آغاز مسیر تفکیک دو جشنواره کودک و نوجوان و کلیدزدن اولین المپیاد فیلم‌سازی، مدیرعامل فارابی را چند روزی راهی بیمارستان کرد، اما در راه بازگشت، اثری از این رنج در چهره تابش نبود. او به‌شدت تحت‌تأثیر نوجوانانی قرار گرفته بود که وقتی از سراسر ایران «فراخوان» شوند، با آثار خود بزرگان سینما را نیز به تحسین و حیرت وامی‌دارند.







www.sharghdaily.ir

چسب و قیچی

عجب حقه‌بازهایی هستیم ما



مهرداد احمدی‌شیخانی

● دهه ۶۰، دهه عجیبی بود. البته همه دهه‌ها می‌توانند عجیب باشند، ولی دهه ۶۰ برای عجیب‌بودن نشانه‌های بسیاری داشت که مهم‌ترینش جنگ بود و هست. اما اگر بخواهم به این یکی بپردازم، ماجرا خیلی طولانی می‌شود و نمی‌توانم در حجم این ستون به سرانجامش برسانم، علاوه بر اینکه شرح وظایف این ستون را هم برای خودم «رفتارشناسی در حوزه هنرهای تجسمی» تعریف کرده‌ام؛ پس به قول گزارشگرهای قدیمی فوتبال، برمی‌گردیم به بازی.

دهه ۶۰ که آغاز شد بحث بازگشایی دانشگاه‌ها پس از ماجرای انقلاب فرهنگی، یکی از اولویت‌های دولت و مردم بود. برای مردم آن دوره هم البته خیلی اهمیت داشت که فرزندشان پزشک شود؛ چون گمان عمومی بر این بود که پزشک‌شدن با تأمین آینده شغلی مترادف است. دولت هم به دلیل کمبود پزشک، ضرورت افزایش پذیرفته‌شدگان این رشته را در اولویت قرار داد. برای همین دانشگاه‌ها که باز شد تعداد دانشجویان پزشکی به‌شدت بالا رفت؛ طوری که بعضی از کلاس‌ها را در تالارهای سخنرانی برگزار می‌کردند. خلاصه آن روزها همه می‌خواستند پزشک شوند. حتی وقتی دانشگاه آزاد از مرحله راه‌اندازی گذشت و استقرار یافت، پذیرش دانشجو را در رشته‌های پزشکی و غیرپزشکی دسته‌بندی کرد و دنیای آموزش را به پزشکی و غیرپزشکی تقسیم کرد! این ماجرا البته آن‌قدرها دوام نیاورد؛ چراکه وقتی برای مردم معلوم شد دانشجوی پزشکی بعد از اتمام دوره اول تحصیلات، باید چند سال در مناطق محروم طرح بگذراند و بعد هم بی گذراندن دوره تخصصی، آن تصور تأمین‌بودن چندان در دسترس نیست، وضعیت تغییر کرد، اما جذابیت تحصیلی راه خود را پیدا کرد و به مرور از پزشکی به «گرافیک» کوچ کرد. دهه ۷۰، دهه جذابیت تحصیل گرافیک بود و این جذابیت بیش از دو دهه کش آمد و هنوز هم کش می‌آید. یادم هست در ابتدای دهه ۷۰، تنها شعبه تهران مرکز دانشگاه آزاد، نزدیک ۱۵۰ نفر ورودی جدید این رشته را داشت. این جذابیت آن‌قدر ادامه پیدا کرد که در هر خانه‌ای دو چیز می‌شد دید، «دانشجوی گرافیک و اتومبیل پرایید». از آنجایی که گرافیک حلقه‌ای از زنجیره اقتصاد است و اقتصاد ما هم به‌شدت دولتی و متکی به نفت و رانتی است، برون‌داد دانشگاه‌ها در حوزه گرافیک، مجال چندانی برای ورود مؤثر در بازار کار نیافت و در نتیجه تعدادی به مرور حاشیه‌نشین و از این حرفه جدا شدند و آنها هم که ماندند با چنگ و دندان سعی کردند برای خود جایی باز کنند و البته بخش درخور توجهی از این ماندگان در گرافیک با همه سعی و تلاششان بازار کاری درخور، نیافتند. اما همان‌طوری که در دو یادداشت گذشته گفتم، خودنمایی راه‌گشا و انگیزه‌بخش است. اگر کار و شغل نشد، بابای نازنین که هست، کارهای تجربی هم که هست، عشق به طراحی پوستر هم که هست و نمایشگاه‌های داخلی و خارجی هم که هست. می‌نشینیم یک فهرست از نمایشگاه‌های دور تا دور این کره خاکی و داخل کشور ردیف می‌کنیم. از این نمایشگاه‌ها هم تا دلت بخواهد جوروواجورش هست. اصلا شغلمان می‌شود شرکت در نمایشگاه. خودمان هم هر از چندی هی نمایشگاه از پوسترهای تجربیمان می‌گذاریم و این‌جور می‌شود که در این حرفه شاخه‌ای با تنه‌ای بسیار ضخیم به نام جایزه‌بگیر شکل می‌گیرد. یک عده می‌شوند جایزه‌بگیر و خودنمایی‌شان برایشان یک راه جهانی باز می‌کند. به هر نمایشگاهی کار می‌فرستند به امیدی که کارشان راه پیدا کند و راه که پیدا کرد، دیگر خدا را بنده نیستند. چنان بادی به سینه می‌دهند و سر را بالا می‌گیرند که گویی اگر ما از خاک آفریده شدیم، آنها از ابرهای نوترونی خلق شده‌اند. سابقه حرفه‌ایشان می‌شود شرکت در فلان و بهمان فستیوال و برگزاری چندین و چند نمایشگاه پوستر تجربی در داخل، اما سفارش کار از صاحبان حرفه و سرمایه؟ هیچ! خیلی که زرنگ باشند با نهادی دولتی که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کند، رابطه‌ای برقرار می‌کنند و در «حوزه‌ای از هنر» یا شاخه‌ای «بنیادین» در نگرش «فارابی»، تا موعد دست‌به‌دست‌شدن قدرت و جابه‌جایی مدیران دولتی «سیسلویچ»وار کله این را روی بدن آن می‌دوزند و چپ و راست کارهای آوانگارد و پیشرو می‌کنند و هفته‌ای یک سبک در گرافیک بی‌سبک خلق می‌کنند و ارائه می‌دهند. کارهایشان هم که در نمایشگاه‌های خارجه روی دیوار می‌رود، حیرت جهانی را باعث می‌شود که ایران که می‌گویند هنر نزدشان است، پُر بی‌راه هم نگفته‌اند، ولی آفتاب که همیشه پشت ابر نمی‌ماند. بالاخره یک نفر می‌آید ببیند این مهد هنر چه‌جور جایی است. یک روزی، یک وقتی یک آلن لوکرنکی می‌آید و در شهر می‌گردد و می‌بیند از آن پوسترهای اعجاب‌انگیز، خبری در خیابان‌های شهر نیست و آن‌وقت است که در موزه هنرهای معاصر تهران سخنرانی می‌کند و می‌گوید: «عجب حقه‌بازهایی هستید شما»!